



«حلقات»

درس ۱۳۵

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین علم‌الهدی
آموزشیار: آقای مهدوی

در درس قبل نظریه شهید صدر مبنی بر نحوهٔ اکتشاف دلیل شرعی از اجماع مطرح گردید . بیان گردید که اگر چه شهید صدر(ره)، مبنای مشهور در مورد اجماع را اجمالاً پذیرفته اند اما از این لحاظ که آیا اجماع از طریق یک قیاس برهانی، ما را به قطع می رساند یا آنکه از طریق حساب احتمالات؟ بین مصنف و مشهور اختلاف نظر است . پس از آن یکی از اشکالات مرحوم کمپانی به «کاشفیت دلیل شرعی از اجماع» مطرح شد، در این درس به طرح اشکال دوم و پاسخ آن می پردازیم و در ضمن ماهیت سیره متشرعه را نیز مورد بررسی قرار می دهیم.

الثانيه: أن اصل كشف الاجماع عن وجود رواية خاصة دالة على الحكم ليس صحيحا ؛ لأننا إن كنا نجد في مصادر الحديث رواية من هذا القبيل فهي واصلة بنفسها؛ لا بالاجماع، ولا بد من تقييمها بصورة مباشرة. و ان كنا لا نجد شيئا من هذا فلا يمكن ان نفترض وجود رواية، اذ كيف نفسّر حينئذ عدم ذكر احد من المجمعين لها في شيء من كتب الحديث او الاستدلال ؛ مع كونها هي الاساس لفتواهم، على الرغم من انهم يذكرون من الاخبار حتى ما لا يستندون اليه في كثير من الاحيان؟!

و لنبدأ بالجواب على النقطة الثانية، فنقول: ان الاجماع من اهل النظر و الفتوى من فقهاء عصر الغيبة المتقدمين لا نريد به ان نكتشف روائع على النحو الذي فرضه المعترض لكي يبدو عدم ذكرها في كتب الحديث و الفقه غريبا، و انما نكتشف به - في حالة عدم وجود مستند لفظي محدّد للمُجمعين - ارتكازا و وضوحاً في الرؤية متلقّياً من الطبقات السابقة على أولئك الفقهاء المتقدمين لأنّ تلقّى هذا الارتكاز و الوضوح هو الذي يفسر حينئذ اجماع فقهاء عصر الغيبة المتقدمين، على الرغم من عدم وجود مستند لفظي مشخص بليديهم.

و هذا الارتكاز و الوضوح لدى تلك الطبقات التي تشتمل على الرواية و حملة الحديث من معاصري الائمة (ع) يكشف عادة عن وجود مبررات كافية في مجموع السنة التي عاصروها من قول و فعل و تقرير أوحث اليهم بذلك الوضوح و الارتكاز، و بهذا يزول الاستغراب المذكور، اذ لا يفترض تلقّي المجمعين من فقهاء عصر الغيبة رواية محدّدة و عدم إشارتهم اليها، و انما تلقّوها جواً عاماً من الاقتناع و الارتكاز الكاشف، فمن الطبيعي ان لا تذكر رواية بعينها.

اشکال دوم محقق اصفهانی

اجماع توانایی کشف روایت را ندارد. بنابراین اصل این استدلال که اجماع بخواد کشف از روایت خاصی محسوب شود غیر قابل قبول می باشد.

توضیح اشکال دوم:

روایتی که قرار است از اجماع کشف شود دو حالت دارد: یا آن روایت در کتب روایی و کتب حدیث ذکر شده است و یا ذکر نشده است.

الف) اگر ذکر شده باشد دیگر نیازی نیست برای کشف روایت به اجماع مراجعه کنیم بلکه مستقیماً به سراغ روایت می رویم و آن را بررسی می کنیم.

ب) اما اگر آن روایت در کتب حدیثی ذکر نشده باشد، این فرض بسیار عجیب و ناممکن است، زیرا روش علما این بوده است که روایات را حتی اگر مورد استدلال هم نبوده اند در کتب روایی ذکر می کرده اند، چه برسد به روایاتی که مورد استدلال و استناد هم قرار گرفته باشند، که به طریق اولی ذکر شده اند. پس غیر ممکن است روایتی تا م السند و الدلاله بوده و فقها هم به آن روایت عمل کرده باشند اما آن را در کتب روایی درج نکرده باشند.

نکته:

ابتدا اشکال دوم پاسخ داده می شود، در نتیجه پاسخ سؤال اول هم تا حدود زیادی روشن خواهد شد.

پاسخ اشکال دوم:

فقههای تشکیل دهنده اجماع تنها در صورتی فتوا می داده اند که دلیل و مستندی شرعی موجود بوده است. اما لازم نیست این دلیل صرفاً یک روایت باشد، بلکه گاهی دلیل عبارتست از سیره متشرعه (و ارتکازات و ذهنیات عامی) که فقههای

متقدم از نسلهای پیشین خود که هم عصر با ائمه علیهم السلام بوده اند، دریافت کرده باشند و همین سیره متشرعه مستند فتوای آنها قرار گرفته باشد.

توضیح:

برخی آداب و رفتارها طبق عرف رایج در یک منطقه و در زمانی خاص کاملاً پذیرفته شده و بدیهی هستند و نیازی نیست اجازه و دلیل خاصی برای انجام آن کارها از شارع اخذ شود.

مثلاً کسی به دنبال آن نیست تا روایتی را به عنوان دلیل برای اباحه شرب آب ذکر کند. وقتی اجماع همه فقها بر مسئله ای دیده می شود، بدون اینکه روایتی ذکر شده باشد نشان دهنده این مطلب است که عرف رایج و سیره متشرعه ای وجود داشته که به عنوان دلیل اتخاذ شده است؛ زیرا علما هرگز بدون دلیل فتوا نمی داده اند.

نکته:

برای اینکه اجماع بتواند کاشف از دلیل شرعی باشد، باید مورد اجماع و اتفاق متقدمین باشد، بنابراین بر اجماع متاخرین (علمای جدید) فایده ای مترتب نیست.

نکته:

منظور از ارتکاز و وضوح در کلام شهید صدر، سیره متشرعه می باشد.

منشأ سیره متشرعه

سؤال:

ارتکاز مورد بحث، و سیره متشرعه نسبت به علمای متقدم از کجا نشأت گرفته است؟

جواب:

فقه‌ای متقدم در عصر غیبت این ارتکاز را از راویان احادیث ائمه علیهم السلام دریافت نموده اند. بنابراین سیره ای که در میان فقه‌ای متقدم پدید آمده است به معاصرین ائمه و روات هم دوره با ایشان متصل بوده است و هر دو دارای عرف و سیره واحدی بوده اند.

سؤال:

سیره متشرعه در مورد روات معاصر با ائمه علیهم السلام چگونه پدید آمده است؟

جواب:

این ارتکاز و سیره موجود در بین روات هم عصر با ائمه علیهم السلام نتیجه فعل و قول و تقریر معصوم (ع) بوده است. بدین شکل که ائمه علیهم السلام، یک حکم شرعی را به شکل روشن و واضح ب ه وسیله فعل و قول و تقریر خود به معاصرین خودشان تعلیم می داده‌اند.

۱. به نظر شهید صدر(ره) در درون اجماع یک دلیل شرعی نهفته است.
۲. اشکال مرحوم کمپانی : اجماع توانایی کشف روایت را ندارد، زیرا روایتی که مستند اجماع کنندگان بوده است، اگر در کتب فقها موجود باشد ، دیگر نیازی به اجماع نیست و اگر ذکر نشده باشد، فرض اجماع محال است؛ چرا که اگر روایتی مستند فتوا واقع شده باشد حتماً در کتب روایی و فقهی ذکر شده است.
۳. پاسخ اشکال : لازم نیست اجماع مستند به روایت باشد بلکه ممکن است مستند به سیره متشرعه باشد.
۴. اگر اجماعی صورت بگیرد و روایتی هم ذکر نشده باشد، حتماً دلیلی (مثل سیره متشرعه) موجود بوده است زیرا علما بدون دلیل فتوی نمی دهند.
۵. سیره متشرعه به این شکل حاصل می شود که ائمه علیهم السلام یک حکم شرعی را با قول، فعل و طی تقریر خود به شکل روشن و واضح به معاصرین خودشان تعلیم داده باشند و فقهای متقدم در عصر غیبت، این سیره را از روات معاصر با ائمه دریافت کرده اند.